



ویزا نرسید، دختر تنیسور حسرت به دل ویمپلدون ماند
صفی، قربانی مداخله سیاست در ورزش

در حالی که مشکلات الزهرافصی دختر تنیسور تاریخ‌ساز ایرانی، قصد شرکت در سومین مسابقات گرنداسلم جوانان سال به میزبانی انگلیس را داشت...



سید جلال حسینی رسماً فوتبال را کنار گذاشت تا مربی پرسپولیس شود
خداحافظ اعتبار «بازوبند»

خداحافظی یاب‌عبارتی کنار گذاشتن ورزش حرفه‌ای، بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی یک ورزشکار است. اما گاهی یک ستاره به درجه‌ای از محبوبیت و تأثیر گذاری می‌رسد که خداحافظی او نه تنها برای خودش، بلکه برای طرفدارانش و علاقه‌مندان به ورزش هم سخت می‌شود.



دادستان تهران خبر داد

مقصران حادثه کلینیک سینا اطهر پای میز محاکمه

گفت: در رابطه با این پرونده، قرار مجرمیت صادر شده و ظرف یک هفته آینده و با تلاش همکارانم، کیفرخواست این پرونده صادر و به دادگاه ارسال خواهد شد.

صفحه ۱۹ را بخوانید

کیفرخواست پرونده مقصران حادثه آتش‌سوزی در کلینیک سینا اطهر تهران که منجر به مرگ ۱۹ پزشک و پرستار و بیمار شد هفته آینده به دادگاه ارسال خواهد شد. علی صالحی دادستان تهران با بیان این خبر

وزارت امور خارجه به سازمان هواپیمایی درباره نرخ ارزی هشدار داد

تقدیم گردشگران عراقی به ترکیه

در ادامه واکنش‌ها به نرخ ارزی بلیت پروازهای داخلی برای مسافران غیرایرانی، وزارت امور خارجه در نامه‌ای به سازمان هواپیمایی، درباره افت سفر عراقی‌ها به ایران و آسیب به صنعت گردشگری کشور هشدار داد. گردشگران عراقی در صدر گردشگران ورودی ایران قرار دارند. آنها دست کم به سه دلیل به ایران می‌آیند: اولین عامل، زیارت حرم مطهر امام رضا (ع) در مشهد مقدس است؛ عامل بعد، سفر به استان‌های سرسبز شمالی کشور است؛ عراقی‌ها همچنین از مشتریان عمده سلامت ایران هستند.

۱۷

فرمانده انتظامی شرق استان تهران خبر داد

دستگیری سرکرده ۱۷ ساله باند فروش سؤالات کنکور

پسر ۱۷ ساله که به بهانه فروش سؤالات کنکور از هر متقاضی ۴۰ میلیون تومان گرفته بود هنگام فرار در یکی از پایانه‌های شرق استان تهران شناسایی و دستگیر شد. فرمانده انتظامی شرق استان تهران در این باره گفت: با توجه به برگزاری کنکور سال ۱۴۰۱ و رصد و پایش فضای مجازی توسط کارشناسان پلیس فتای استان و شهرستان پاکدشت، فردی که سؤالات کنکور سراسری را با مدارک جعلی در شبکه اجتماعی می‌فروخت، شناسایی شد.

۱۹

رد پای کشتارهای غیرمجاز در شیوع تب کریمه کنگو

بدون مهر دامپزشکی گوشت نخرید

پس از فوت یک زن باردار در خوزستان به دلیل ابتلا به تب کریمه کنگو به عنوان نخستین مورد مرگ در کشور، حالا تعداد استان‌های درگیر با این بیماری افزایش یافته و حتی در گیلان نیز موردی از بیماری دیده شده است. بنابر آخرین آمار وزارت بهداشت، در سال جاری تاکنون ۳۰ نفر به تب کریمه کنگو مبتلا شده‌اند که ۲ نفر از آنها فوت کرده‌اند...

۱۶

رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی استان قم خبر داد

کودک ۶ ساله قمی قربانی تازه سگ‌های ولگرد

یک کودک دیگر به اثر حمله سگ‌های ولگرد در دامشهر قم جان باخت. رئیس مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی استان از جان باختن پسر بچه ۶ ساله به دنبال حمله سگ‌های ولگرد در منطقه دامشهر قم خبر داد. دکتر علی بیگدلی گفت: ظهر روز جمعه به دنبال تماس با اورژانس ۱۱۵ مبنی بر حمله سگ‌های ولگرد به پسر بچه ۶ ساله بلافاصله کارشناسان فوریت‌های پزشکی به محل حادثه اعزام شدند.

۱۹

گزارش «ایران» از شیوه جدید جلوگیری از تخلف با قطع اینترنت حوزه‌های کنکور

پایان مارا تن کنکور



۲۲



سجاد مصطری / ایران



مشکلات ساختمان‌های نیمه کاره برای شهروندان تهرانی

برج‌های ناتمام اعصاب خرد کن

محمد معصومیان گزارش نویسنده

برج‌های نیمه کاره تهران آنقدر زیاد هستند که تقریباً در هر محله‌ای می‌شود یکی از آنها را دید. پروژه‌هایی که قرار بود سقفی باشند برای مردم یا دکانی برای تجارت یا جایی برای سرمایه‌گذاری سازنده، حالا به اسکلتی آهنی تبدیل شده‌اند که هر سال در باران و آفتاب مستهلک‌تر و برای همسایگان خطر آفرین‌تر می‌شوند. اسکلت‌هایی که هر کدام به دلیلی رها شده‌اند و معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؛ بعضی از دستی به دست دیگر فروش می‌روند و بعضی در بیخ و خم فروتن برای خرید روزانه. مردم می‌گویند: رفتن برای خرید روزانه. مردم می‌گویند: مردموزی به کوچه و کنار راه می‌کنند. در این میانجاها شده. به نظر اختلاف دارند و مسأله کمبود مالی نیست.

از آنها در مورد مشکلاتی که این ساختمان‌ها در این سال‌ها ایجاد کرده می‌پرسم که زن توضیح می‌دهد: «یک بار دیوار ریختن روی یک پرابدی که پایین این ساختمان پارک بود. مجبور شدند

دیگر هم قرار است همین طور بلا تکلیف بماند. طبقه همگفک این ساختمان چند مغازه در حال کار کردن هستند و ورودی ساختمان که به‌نظر حیاط مجموعه می‌آید تبدیل به مصالح فروشی شده و چند کارگر مشغول به کار هستند. داخل می‌روم و گوشه و کنار را سرک می‌کنم. اتفاقی که شاید قرار بوده لابی مجموعه باشد پر از کیسه سییمان و بیار ماسه و شن است. در کوچه کناری قدم می‌زنم تا کسی از ساختمان‌های اطراف بیرون بیاید. با اولین زن و مرد میان‌سالی که می‌بینم سر حرف را باز می‌کنم. از ساکنین قدیمی محله هستند و در حال رفتن برای خرید روزانه. مردم می‌گویند: مردموزی به کوچه راهنمایی می‌کنند: «صاحب این ساختمان را می‌شناسم چندصدمتر آنطرف‌تر هم ساخت و ساز کرده اما اینجا را ول کرده است چون با شرکایی که سهم کوچک‌تری از او دارند به مشکل خورده‌است. بعد از آن ماجرای ریختن دیوار روی پرابدی، ۲۵ میلیون دادند دیوار کشیدند و الان هم دارند داخل را گچ‌کاری می‌کنند چون باز هم خطر ریزش دارد. من هر بار که می‌پرسم می‌گویند آخرهای کار دادگاه است و کار

خسارت بدهند. ما هم گاهی که میهمان داریم از قبل می‌گویم داخل کوچه جا نیست و از آنها می‌خواهیم آنجا پارک نکنند یا خودمان با ترس و لرز از زیر ساختمان می‌گذریم.» مرد ادامه می‌دهد: «من هر وقت که باد شدیدی می‌آید می‌ترسم از زیر این ساختمان بگذرم. یک بار یک بشکه از بالا پرت شد پایین که بعد از آن آمدند فنس کشیدند. این‌ها اتفاقاتی است که ما می‌دانیم و در جریان بوده‌ایم و از باقی‌اش مطلع نیستیم و گرنه اتفاق کم نبوده.» یکی از مشتریان فروشگاهی که زیر ساختمان است مرا با حالت پنهانکارانه و مردموزی به کوچه راهنمایی می‌کنند: «صاحب این ساختمان را می‌شناسم چندصدمتر آنطرف‌تر هم ساخت و ساز کرده اما اینجا را ول کرده است چون با شرکایی که سهم کوچک‌تری از او دارند به مشکل خورده‌است. بعد از آن ماجرای ریختن دیوار روی پرابدی، ۲۵ میلیون دادند دیوار کشیدند و الان هم دارند داخل را گچ‌کاری می‌کنند چون باز هم خطر ریزش دارد. من هر بار که می‌پرسم می‌گویند آخرهای کار دادگاه است و کار

تازه ۷ طبقه زیرزمین هم دارد. بزرگ‌ترین گرفتاری ما این است که این برج زهرماری را هر روز جلوی خودمان می‌بینیم، اما چون در نزدیکی ساختمان یک ارگان نظامی قرار گرفته است خوشبختانه مشکل امنیتی یا معنات و کارت‌ن‌خواب ندارد.» به سمت مغازه‌های اطراف می‌روم که منظره این ساختمان، چشم‌انداز ابدی آنها شده است. مرد صاحب مغازه که مشغول کارت کشیدن و خداحافظی با مشتری است، می‌گوید: «وقتی یک ساختمان رها می‌شود دیگر هر امکاتی وجود دارد. غیر از اینکه هر روز دیدن این مجموعه روی اعصاب است گرد و غباری که با باد از داخلش بلند می‌شود برای خودش دردسری است. غیر از این نمای این منطقه را بهم ریخته چرا؟ چون یک نفر دلش خواسته سود کلان بکند بعد دیده نمی‌شود ول کرده و رفته و ما مانده‌ایم و بی‌ریخت و نامن شدن محله قدیمی.» زن و مردی که از خیابان عبور می‌کنند با چند مغازه‌دار سلام و علیک می‌کنند و خودشان را قدیمی محله معرفی می‌کنند. مرد می‌گوید: «قرار بود این پروژه را سال ۹۵ تحویل بدهند اما هنوز با تکلیف مانده است. به نظر دارند دوباره کار می‌کنند ولی اصلاً معلوم نیست چه کار می‌کنند؟

۸ طبقه پایین را یک ساله ساختند وقتی آمد بالا انگار یک‌دفعه منصرف شدند یا شاید هم به گرانی خوردند و ول کردند و رفتند. اینجا سه تا جرتقیل بود. دوتا را بردند و سومی توی ساختمان گیر کرده و نتوانسته‌اند ببرند.» او هم به مشکلی مثل تجمع معنات‌دان و کارت‌ن‌خواب‌ها و نظایر این اشاره‌ای نمی‌کند چون دو طرف ساختمان دکه نگهبانی دارد. مرد دیگری که متوجه صحبت‌های ما می‌شود وارد گفت‌وگو می‌شود و می‌گوید: «آن طور که شنیده‌ام اینجا مال شخص دیگری بود و الان فروخته است به یک سرمایه‌دار معروف، چند روز پیش چند نفر از طرف همان آدم آمدند توی محل پرس و جو می‌کردند.» مغازه‌دار دیگری هم می‌گوید: «ما که داخل را خبر نداریم اما چندین بار آمدند مغازه را از ما بخرند. نمی‌گذارند این مغازه‌ها دست ما بماند. اگر این‌ها بسازند، قیمت مغازه‌های اینجا ۱۰ برابر می‌شود، برای همین نمی‌گذارند دست ما بماند. حالا البته ۱۵ سالی هست که می‌خواهند یا نهادی بیاید این وضعیت را تعیین تکلیف کند. تابستان اگر یک یاد بلند شود من در مغازه را می‌بندم و هر کس می‌بیند، می‌گوید دیوانه‌ای؟ آقا گرد و خاکی می‌شود

بیا و ببین.» از ورودی جایی که قرار بوده پاساژ شود داخل می‌روم. چند نگهبان را می‌بینم که مشغول چایی خوردن هستند. یکی از آنها می‌گوید که ۱۲ سال پیش که ساخت و ساز این مجموعه شروع شد قرار بود پاساژ بشود اما نیمه‌کاره رها شد: «الان می‌خواهند کم‌کم شروع کنند اما معلوم نیست باز چطور می‌شود.» در ساختمان نیمه‌کاره رنگ سفیدی روی بعضی ستون‌های آهنی نشسته است بعضی از ستون‌ها رنگ‌شان فرق دارد که نشان از بازسازی دارد. یکی از مسئولین پروژه را می‌بینم و سر حرف را باز می‌کنم. او هم دقیق نمی‌داند قرار است چه اتفاقی بیفتد و می‌گوید: «ان‌شالله دارد راه می‌افتد. اینجا احتیاج به ۸۰۰ میلیارد برای تمام شدن کار دارد و بحث پول است. در واقع بحث همه پروژه‌هایی که خوابیده پول است. نوسانات باعث شده برآورد کمی سخت باشد.» او تعریف می‌کند که این پروژه در حال پیدا کردن یک سرمایه‌گذار جدید است و قرار است تبدیل به نمایشگاه ماشین شود؛ یاد نمی‌آید نمایشگاه ماشین یا در این ابعاد دیده باشم. یکی دیگر از این ساختمان‌ها را در غرب تهران در محله سعادت‌آباد می‌بینم. ساختمانی بلند که به نظر قرار بوده آن هم پاساژی باشد اما حالا چیزی نیست بجز سرمایه‌های عظیم که سال‌هاست در معرض آفتاب و باران قرار گرفته و لایه روز به روز هم قیمتی‌تر می‌شود. در کوچه پشتی این ساختمان غول‌پیکر پارکی محلی واقع شده و کانکس‌ها و محوطه کارگاهی بالای پارک قرار گرفته‌اند. آنطور که یکی از اهالی در خیابان پشتی این ساختمان می‌گوید قرار بود سازندگان این ساختمان به خاطر اشغال فضای پارک آن را نوسازی کنند اما کار رها شد و قول و قرارها فراموش شد اما کانکس‌های خالی هنوز جا خوش کرده‌اند. اطراف ساختمان فنس کشیده شده و موارد ایمنی و پلاکاردهای زیادی دورتادور ساختمان نصب شده که روی آن نوشته شده از پارک ماشین زیر ساختمان خودداری کنند، اگر هم پارک کنند، مسئولیت با خودشان است.

مغازه‌داری ساختن یک پاساژ را معادل از دست رفتن مغازه خود می‌داند و مردی از پارک محلی کوچکی می‌گوید که تحت تأثیر ساخت و ساز قرار گرفته است. دیگری هم نگران مشکلات ایمنی ساختمانی است که هر روز باید از زیر آن عبور کند. از خودم می‌پرسم چرا باید حقوق شهروندان برای سود بیشتر عده‌ای زیر پا گذاشته شود؟



من هر وقت که باد شدیدی می‌آید می‌ترسم از زیر این ساختمان بگذرم. یکبار یک بشکه از بالا پرت شد پایین که بعد از آن آمدند فنس کشیدند. این‌ها اتفاقاتی است که ما می‌دانیم و در جریان بوده‌ایم و از باقی‌اش مطلع نیستیم و گرنه مشکلات کم نبوده. وقتی یک ساختمان رها می‌شود دیگر هر امکاتی وجود دارد. غیر از اینکه هر روز دیدن این مجموعه روی اعصاب است گرد و غباری که با باد از داخلش بلند می‌شود برای خودش دردسری است. غیر از این نمای این منطقه را بهم ریخته